اخبار

انتقاد از پارازیت، «گاندو» و طرح مجلس

این شاعر درباره وضعیت فرهنگ و ادبیات از جمله میزان رونق و حمایت از نشست‌ها و رویدادهای ادبی در دولت دوازدهم اظهار کرد: می‌توان گفت که در چهار سال گذشته هم وضعیت فرهنگ، هنر و ادبیات تقریبا مانند وضعیت دیگر موضوعات در کشور خیلی حال‌شان خوب نبود؛ یعنی حال فرهنگ و ادبیات هم خیلی خوب نبوده، چرا که هنرمند هنگامی می‌تواند یک اثر هنری خوب خلق کند که به لحاظ حال روحی در شرایط قابل قبولی باشد. به قول حافظ: «کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد». به همین دلیل، من گمان می‌کنم این گرفت و گیرهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... باعث شده خاطر هنرمندان و شاعران ما حزین باشد و این خاطر حزین نمی‌تواند اثر هنری قابل قبولی خلق کند.

او و سپس به طور خاص به وضعیت شعر پرداخت و با بیان این نظر که «اساسا وزارت فرهنگ در هر دو دولت آقای روحانی خوب عمل نکرد» گفت: جشنواره‌های شعر مثل جشنواره شعر «فجر» را تقریبا به بدترین شکل ممکن برگزار کردند. یک‌سری از جشنواره‌های خوب ادبی مثل «کتاب فصل»، «گام اول» و ... را تعطیل کردند و موجب شدند شاعران و نویسندگان کم‌تر از این رویدادها بهره‌مند شوند.

حبیبی کسبی ادامه داد: نمی‌دانم از منظری هم می‌توان این تقصیر را بر گردن دولت انداخت یا نه، اما در کشور ما وقتی مشکلات اقتصادی پدید آمده، همیشه اولین چیزی که قربانی شده و اولین بودجه‌ای که قطع شده، بودجه فرهنگ، هنر و ادبیات بوده است. طبیعی هم هست، حتی در یک خانواده هم وقتی مشکل مالی به وجود بیاید، اولین چیزی که از سبد خرید خانواده کنار می‌رود، کتاب، سینما، روزنامه و ... است. قطعا خانواده از غذا و لباس‌شان نمی‌زنند تا کتاب بخرند. در چند سال اخیر هم مشکلات اقتصادی باعث شده بود که برای فرهنگ و ادبیات و هنر کم‌تر هزینه کنند و کم‌تر زمان و بودجه اختصاص دهند، بنابراین فکر می‌کنم خلق و تولید آثار هنری -از حیث کیفیت به کنار - از حیث کمیت هم بسیار تقلیل رفته است.

این شاعر آیینی همچنین درباره انتظار خود از دولت سیزدهم برای حوزه فرهنگ و ادبیات اظهار کرد: تمنایم این است که هر بزرگواری که به عنوان وزیر فرهنگ دولت آینده انتخاب می‌شود و با هر تیمی که کار می‌کند، سروسامانی به این به‌هم‌ریختگی وضعیت فرهنگ و هنر کشور بدهد، به این گل و گشادی که باعث می‌شود گاهی کسی از در دروازه رد نشود اما از ته سوزن رد شود؛ در عرصه ممیزی کارهایی منتشر می‌شود و آثاری بیرون می‌آید که آدم متعجب می‌شود و از طرفی چیزهایی محدود می‌شود، که باز هم متعجب‌کننده است.

او در ادامه با بیان این‌که «همه جهان این را متوجه شده‌اند که مهم‌ترین عرصه برای مردم‌شان و تاثیرگذاری بر جهان، عرصه رسانه و هنر است» گفت: تا زمانی که نتوانیم جریان استیلای رسانه‌ای و هنری غرب بر کشورمان را متوقف کنیم و نتوانیم عرصه رسانه‌ای را که تقریبا در آن شکست خورده‌ایم مجددا به دست بیاوریم و در آن تاثیرگذار باشیم، این وضعیت افول فرهنگی و اخلاقی که اکنون دیده می‌شود، ادامه پیدا می‌کند.

محمود حبیبی کسبی افزود: اگر بخواهیم رک بگوییم، جامعه ما به لحاظ فرهنگی و اخلاقی در یک وضعیت نزولی قرار دارد، این هم به نظر من به جهت استیلای رسانه‌ای است که غرب بر مردم پیدا کرده. بیش از این‌که مردم ما به صداوسیمای کشور خودشان نگاه کنند، به شبکه‌های ماهواره‌ای نگاه می‌کنند. تازه با این همه پارازیت، باز هم بیشتر به آن‌ها توجه می‌کنند. حتی سریال‌هایی که در شبکه‌های نمایش خانگی تولید می‌شود، بیشتر از سریال‌های تلویزیونی بیننده دارد و این نشان می‌دهد ما عرصه فرهنگ و رسانه را باخته‌ایم و این اظهر من الشمس است. آدم واقعا باید کور باشد که نتواند این شکست سنگین را ببیند. تا وقتی ما از این شعارزدگی دست نکشیم و شکست هنری و رسانه‌ای را جدی نگیریم و برنامه مدون نداشته باشیم، نمی‌توانیم با این جریان مقابله کنیم و تا وقتی که بخواهیم به شکل سلبی، دستوری، نظامی و با پارازیت و ممنوع کردن مقابل هجوم رسانه‌ای غرب بایستیم این شکست ادامه پیدا خواهد کرد و سنگین‌تر هم خواهد شد.

او که معتقد است «عرصه نرم را نمی‌شود با تجهیزات سخت پاسخ داد» بیان کرد: باید بپذیریم در طول این سال‌ها در عرصه فرهنگ، هنر، ادبیات و رسانه بد کار کرده‌ایم و وقتی این بد کار کردن را قبول کردیم، آن وقت می‌توانیم برای خوب شدن یک‌سری تصمیمات بگیریم. این تصمیمات را هم ندهیم یک‌سری افراد که هیچ تخصصی در این زمینه ندارند، بگیرند. باید اهالی فرهنگ و هنر و کارشناسان این عرصه را بیاوریم و از آن‌ها خواهش کنیم تا بگویند چه کنیم از این وضعیت افول که در آن گیر کرده‌ایم بیرون بیاییم. و هر چه اهالی فن گفتند، بپذیریم و انجام دهیم تا شاید بتوانیم در یک برنامه بلندمدت شرایط را عوض کنیم.

حبیبی کسبی در پایان با انتقاد از عملکرد تلویزیون بیان کرد: همین شبکه نمایش خانگی را که شبکه‌های من و تو و بی‌بی‌سی نساخته‌اند، آقای محمدحسین مهدویان که برای شهدا و موضوعات ارزشی فیلم ساخته، برای شبکه نمایش خانگی مجموعه «زخم کاری» را ساخته است و مردم پول می‌دهند و آن را می‌بینند اما تلویزیون را که رایگان است، نمی‌بینند؛ این را بفهمیم و تحلیل کنیم. ببینیم مردم چقدر «گاندو» را می‌بینند و چقدر «زخم‌کاری» را می‌بینند، با در نظر گرفتن این‌که برای دیدن «زخم کاری» باید هزینه کنند. سریال‌های نمایش خانگی در مقیاس خودشان خیلی بیشتر مورد استقبال قرار می‌گیرند؛ چرا؟ چون من وقتی یک شب سعی می‌کنم بنشینم و «گاندو» ببینیم، تقریبا فقط ۱۰ دقیقه می‌توانم آن را تحمل کنم، آن‌قدر که ضعیف و شعاری است. این راه که ما می‌رویم به ترکستان است.

«جغرافیای رازها»؛ تمنای وصال حسینی انسان معاصر با نقبی به ۶۱ هجری

ادبیات در هر سرزمینی با در نظر گرفتن اقلیم و بافت اجتماع و ساختار هر جامعه‌ای بی شک به عنوان آیینه افکار، باورها و گرایش‌های آن زبان و گویای هنر و اندیشه آن سرزمین مطرح است. در نگاهی کلان‌تر ادبیات بستری‌ست برای ماندگارسازی بخشی از دغدغه‌های بشر که شایستگی ماندگاری و حضور دائم اجتماعی دارند.

از میان گونه‌های رایج ادبیات، زبان شعر صریح‌ترین؛ خوش آهنگ‌ترین و در بسیاری از موارد ماندگارترین حضور ادبی در بطن و ذهن مردم هر کشوری به شمار می‌رود.

آنگونه که مهدی شادکام اوغانی پژوهشگر و منتقد ادبی در مقاله‌ای مطول با عنوان عاشورا در آینه شعر کهن فارسی آورده: حضور شعر در بافت ذهنی مردم، نشانه بارزی از حضور مداوم و بی واسطه ادبیات - حال چه به صورت شفاهی چه مکتوب - در درون‌مایه‌ها و ساختار زندگی فردی-اجتماعی افراد یک عصر و جامعه است.

شعر سرخ پیوند دهنده دل‌های سوخته و باعث اعتلای جریان شعر ایران است

با در نظر گرفتن همین مقدمه؛ علت چرایی حضور «قیام عاشورا» در ادبیات فارسی - خصوصا شعر فارسی - و پرداخت نزدیک به هزار ساله به آن در شعر فارسی تا جایی که شعر عاشورایی که از آن به شعر سرخ نیز یاد می‌کنند خود به به یکی از مهمترین گونه‌ها و مکاتب ادبیات منظوم ایران در این سیر و گذار بیش از هزار ساله بدل شده است.

بنا به متن مقاله عاشورا در آینه شعر کهن فارسی :ورود حماسه کربلا به حیطه شعر، یقینا یکی از عوامل ماندگاری و پایایی نهضت عاشوراست. چرا که حضور پر رنگ شعر در روایت ماجرا و قالب نافذ مرثیه از سویی پیوند دهنده عواطف، دل‌های سوخته و حقیقت ماجرای ظهر عاشوراست و از سوی دیگر به نوبه خود باعث غنا و اعتلای اشعار و مراثی ست.

ادبیات عاشورایی، از غنی ترین و حماسی ترین ذخایر فکری و احساسی شیعی است و برخی از شاعران نیز تمام شهرت خود را مدیون همین ذخیره فکری - احساسی شیعی هستند که مشخص‌ترین و نام آشناترین‌شان محتشم کاشانی و ترکیب‌بند درخشان «باز این چه شورش است...» اوست که با تصویر کشیدن و توصیف واقعه عاشورا به شاخص‌ترین شاعر عاشورایی از ابتدا تا زمان حال بدل شده است.

تقسیم‌بندی اشعار عاشورایی از دو دیدگاه درون‌مایه و ساختار

اغلب مراثی و اشعار عاشورایی از دیدگاه درون‌مایه و ساختاری به دودسته مشخص قابل تقسیم هستند، دسته اول با پرداختن به جنبه تاریخی؛ روحی و عاطفی ماجرا با سرایش سوزناک‌ترین مراثی به ویژه با محوریت ظهر عاشورا، عواطف خویش را در قالب سوگواره نویسی و مقتل نگاری منظوم کردند.

دسته دوم گروهی هستند که کاربردی‌تر، اجتماعی‌تر و حماسی‌تر عمل کرده‌اند.این دسته یقینا با در نظر گرفتن ظلم ناحق و مظلومیت حضرت امام حسین(ع) ماجرا را بیشتر از زاویه ظلم ستیزی، حرکت مصلحانه و انقلابی اباعبدالله و در نهایت عاقبت کار نگریسته و سروده‌اند.

این زاویه که بیشتر در میان شعرای متاخر به ویژه بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی دیده می‌شود تمام تلاش خود را به کار بسته تا فراتر از به شعر کشیدن در کربلا چه شد؟ به چرایی وقوع ماجرا یا چرایی ختم ظلم‌ستیزی به حادثه کربلا بپردازند.

به بیانی دیگر این دسته از شعرا، شعر خود را با نشان روشن واقعه کربلا و نهضت حسینی به برهانی برای حرکت‌های انقلابی و ظلم‌ستیزی بدل کرده‌اند. اتفاق و جریانی که میان شاعران عاشورایی چهار دهه اخیر کشورمان به وضوح قابل رصد است.

حال که این روزها در حال تجربه نیمه نخست محرم ۱۴۰۰ خورشیدی (۱۴۴۳ قمری) بر آن شدیم تا در کنار تعزیت بر مقام شامخ حضرت اباعبدالله الحسین(ع) و یاران باوفای ایشان در دشت کربلا، به معرفی آثاری از حوزه ادبیات منظوم به عنوان کهن‌ترین شناسنامه هویت فرهنگی ایران زمین که محملی برای روایت و استمرار نهضت حسینی شده‌اند بپردازیم.

عاشورا همه حیثیت و شرافت انسانی - الهی ماست

«عاشورا، تنها یک مناسبت نیست. آن پتانسیل و ظرفیت بالنده و رهاننده انسان و جهان، که در عملیات آزاد سازی عاشوراست، در هیچ کجای دیگر نیست. عاشورا - اصلا- همه حیثیت و شرافت انسانی- الهی ماست..

شیعه، با شناسنامه تناور (غدیر) است، که هویت پیدا می کند؛ و با حرکت و حیات و بازآفرینی عاشوراست، که به بلوغ و بالندگی می رسد. هر خبری هست، در عاشوراست: و «انتظار» هم، اگر که از «عاشورا» عبور نکند، هرگز به «ظهور» نمی تواند رسید!...

این خلاصه و سلاله دیدگاه استاد حسین‌جانی پس از قریب به پنج دهه سرودن، نوشتن و پژوهش در ادبیات سرخ کشورمان است که امروز جایگاهی ارزنده و والا چه در مقام شاعر و چه در عرصه نقد ادبی و پژوهش شعر وادب عاشوراریی برای خود دست و پا کرده است.

بیشتر مخاطبان آثار ادبی ابوالقاسم حسین‌جانی را با غزل «جاده و اسب مهیاست بیا تا برویم...» در ذهن به یاد می‌آورند هر چند که آثار درخشان و منظومه‌های متعددی در عرصه ادبیات سرخ و عاشورایی دارد.

نامگذاری متفاوت بخش‌های کتاب «جغرافیای رازها»

کتاب «جغرافیای رازها» مجموعه اشعار عاشورایی ابوالقاسم حسین‌جانی، شاعر معاصر است.

این کتاب شامل چهار بخش غزل، نوسروده‌ها، مثنوی و همچنین دوبیتی و رباعی است که هر بخش به شیوه‌ای زیبا و بر اساس محتوای اشعار آن نامگذاری شده است.

حسین جانی برای بخش غزل نام «کوفه این تردیدی ست، که شمایان دارید» را انتخاب کرده و «نبودن؛ نه این و نه آن بودن» اسم بخش نوسروده‌ها است. همچنین شاعر عنوان «زبان شورش کولاک» را برای دوبیتی‌ها و رباعی‌ها و «کربلا؛ جغرافیای رازها» را برای بخش مثنوی‌ها انتخاب کرده است.

«جغرافیای رازها»؛ ماندگار و متفاوت مثل «گنجشک و جبرئیل»

«جغرافیای رازها» از آن دست کتاب‌هایی است که بخشی از حافظه ادبیات معاصر و خاصه سه دهه اخیر را در خود جای داده است و به عبارتی همانند «گنجشک و جبرئیل» زنده‌نام سیدحسن حسینی، به ندرت می‌توان شاهد انتشار چنین کتاب‌هایی بود.

«جغرافیای رازها»، کتابی‌ست که برخلاف بسیاری از آثار آیینی وارد کلیشه و نمادهای تکراری نمی‌شود و در کنار زیبایی‌شناسی خاصی که یک اثر هنری و ادبی باید داشته باشد به دنبال بازتعریفی از زندگی است و همان طور که در مقدمه این اثر آمده است مولف سعی می‌کند «با کیمیای کربلا راهبردی‌ترین راهکاری را که می‌توان به واسطه آن از شر تردید و تکرار و تقلاهای باتلاقی رهایی پیدا کرد» اینبار با زبان شیوا و صریح شعر به مخاطب عرضه کند.

راه حل عاشورا هم خود انسان است نه چیز دیگری

حسین‌جانی سراینده دفتر شعر عاشورایی «جغرافیای رزاها» درباره نگاهش به واقعه عاشورا و حماسه کربلا گفته است: وقتی به عاشورا و حسین(ع) می‌رسم، گویی به قرآن رسیده‌ام. برای این که سالار شهیدان و واقعه کربلا هر دو حرفی برای گفتن و درس‌هایی برای آموختن دارند، آن‌ها را از جنس قرآن می‌دانم.

متاسفانه هم در تحلیل قرآن و هم در بسیاری از مسایل دیگرمان به نوعی به معماگونگی دچار شده‌ایم. برخی صاحبنظران وقتی به مقوله عاشورا می‌رسند، می‌گویند قصه‌ای پر رمز و راز است، فردی آن را عاشقانه و فرد دیگری آن را عارفانه معرفی می‌کند، دیگری معتقد است که این واقعه قبل از خلقت مشخص بوده است!

وی همچنین درباره رسالت ادیبان و ادبیات عاشورایی با اشاره به آنکه باید بدانیم اگر عاشورا طرح مساله و معماست چه دردی از دردهای ما را دوا خواهد کرد؟ مگر فرستادگان الهی آمده‌اند تا ما را در معما قرار دهند؟ خاطرنشان کرده: هم قرآن قابل ساده‌سازی است و می‌توان با آن زندگی کرد و هم واقعه عاشورا. در واقع مخاطب سوالات و بیانات قرآن ما هستیم همان‌گونه که جواب هم خود ماییم. راه حل عاشورا هم خود انسان است نه چیز دیگری. از این رو معتقدم نویسندگان و محققان این حوزه نباید مانند معمایی حل ناشدنی از این واقعه یاد کنند.

حسین‌جانی همچنین با اشاره به نحوه سخن گفتن آفریدگار با انسان در قرآن کریم گفت: خداوند مخاطبان خود را در بسیاری از آیات با گفتن «یا ایها الناس»، همه مردم قرار می‌دهد، تمامی افراد دنیا، همه افراد با هر میزان از ایمان یا بی ایمانی، با هر تخصص و دانش یا حتی بی‌دانشی! از اینجا نتیجه می‌گیریم این مفاهیم برای همه مردم در تمامی نقاط جهان و همه زمان‌ها عنوان شده‌اند در این صورت چگونه می‌توانیم کتابی بنویسیم و مفاهیمش را تا حدی دشوار و پیچیده کنیم که آدمی از مطالعه آن سیر شود؟ این مانع اصلی فهم عاشوراست.

اخبار

داستان‌هایی از هندوستان برای کودکان ایران

افسانه‌های شیرین و پندآموز از هندوستان که به‌تازگی در هشت جلد با عنوان هشت نهر به روایت مژگان شیخی و از سوی موسسه نشر و تحقیقات ذکر به چاپ رسیده، مجموعه‌ای داستان‌هایی از کتاب دریای اسمار (دریای افسانه‌ها) است. این هشت مجلد که برای رده سنی کودک و نوجوانان تنظیم شده است از دل قصه‌های هندی از دریای اسمار می‌آید.

مردم هند از گذشته‌های دور، ذوق قصه‌گویی داشتند و به شکل زیبا و پررمزورازی مقصودشان را در قصه‌ها و شعرها بیان می‌کردند. کتاب کَتاسَرت یا دریای اسمار به معنی دریای افسانه‌هاست. این کتاب همان‌طور که از اسمش پیداست افسانه‌های شیرین و پندآموزی از هندوستان دارد. در مقدمه این کتاب به یک اثر داستانی بزرگ به نام برهت کتا اشاره شده است. اثری که آن را در ردیف دو اثر مشهور هندوان یعنی مهابارات و رامایِن به شمار آورده‌اند.

از این اثر به‌عنوان گنج گران‌مایه‌ای ادبی نام می‌برند. می‌گویند برهت کتا، هفت‌صد هزار قطعه است که به‌احتمال‌زیاد توسط گنادیه، در قرن سوم یا چهارم میلادی سروده شد.

اکنون از این اثر بزرگ هنری، سه خلاصه به زبان سانسکریت وجود دارد. در هرکدام بخش‌هایی از کتاب خلاصه شده است. یکی از آن کتاب‌ها، کتاسرت ساگر یا همان دریای اسمار است. این کتاب، اولین بار در قرن نهم، به دستور پادشاه کشمیر، سلطان زین‌العابدین به زبان فارسی آمیخته به عربی به نثر نوشته شد. سپس در زمان اکبرشاه، به دستور او، خالقداد عباسی آن را به زبان فارسی قدیم درآورد. سازمان یونسکو و همچنین مرکز فرهنگی سازمان ملل متحد، این کتاب را درمجموعه آثار بزرگ و مهم جهان به شمار آورده‌اند. دریای اسمار داری نه فصل است. در ترجمه فارسی خالقداد عباسی این تقسیم‌بندی‌ها با عنوان‌های نهر و موج آمده است که ترجمه لنبک و ترنگ است. در سال ۱۹۹۷ میلادی، از طرف دانشگاه اسلامی علیگره و با همکاری مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی ایران در هند، این کتاب به چاپ رسید.

این کتاب‌ها با توجه به زیبایی و بکر بودن افسانه و در دسترس نبودن کتاب (نسخه‌ای که از آن وجود دارد با متنی سنگین و در برخی موارد پیچیده است که در هندوستان به چاپ رسیده)، برای رده سنی کودک و نوجوان بازآفرینی شده‌اند و اسم شخصیت‌ها و شهرها مطابق با کتاب آمده و بازآفرینی آن، با توجه به این گروه سنی انجام شده است.

ازآنجایی‌که بازآفرینی دریای اسمار برای گروه سنی کودک انجام شده است داستان هایی انتخاب شده‌اند که مناسب این گروه سنی باشد.

بنابراین تعداد نهرها و موج‌ها با کتاب اصلی یکی نیست. در این کتاب‌ها انتخاب کلمه نهر و موج به مفهوم بخش و داستان و به منظور همخوانی با کتاب اصلی است.

افسانه‌های شیرین و پندآموز از هندوستان در هشت مجلد با عنوان هشت نهر: نهر اول: پسر شیرسوار و نُه افسانه دیگر از دریای اسمار؛ نهر دوم: جادوگری در غار و نُه افسانه دیگر از دریای اسمار؛ نهر سوم: دختری در صندوق و نُه افسانه دیگر از دریای اسمار؛ نهر چهارم: سیمرغ و پادشاه مارها و نُه افسانه دیگر از دریای اسمار؛ نهر پنجم: پسری که دیو شد و نُه افسانه دیگر از دریای اسمار؛ نهر ششم: ماری زیرخاکستر و نُه افسانه دیگر از دریای اسمار؛ نهر هفتم: مجسمه جادویی و نُه افسانه دیگر از دریای اسمار؛ نهر هشتم: ترنجی پر از جواهر و نُه افسانه دیگر از دریای اسمار تدوین شده است.

نهر اول در ۱۰ موج، نهر دوم در ۹ موج، نهر سوم در ۹ موج، نهر چهارم در ۶ موج، نهر پنجم در ۷ موج، نهر ششم در ۱۰ موج، نهر هفتم در ۷ موج و نهر هشتم در ۹ موج تنظیم شده‌اند؛ این هشت مجلد در مجموع ۶۷ موج یا داستان را در برمی‌گیرند. در موج سی و نهم (از نهر پنجم) با عنوان «فیل و داماد ترسو» آمده است:روزی روزگاری عروسی در کجاوه‌ای نشسته بود و از جنگلی می‌گذشت. شوهرش و جمعیت زیادی دور او را گرفته بودند، می‌گفتند و می‌خندیدند و شادی کنان می‌رفتند.ناگهان صدای بلندی به گوش رسید؛ فیلی وحشی از بین درخت‌ها دوید و به‌طرف کجاوه عروس و جمعیت رفت. همه از ترس، فریادی کشیدند و هرکدام با پریشانی به طرفی دویدند. رهگذری ازآنجا می‌گذشت واین چیزها را دید. دلش به حال عروس سوخت که در کجاوه تنها مانده بود و راه به‌جایی نداشت. با خود گفت: «باید کاری کنم!» پس فریادی کشید و به‌طرف فیل حمله برد. فیل وحشی از عروس و کجاوه او دست برداشت و به‌طرف مرد حمله کرد. مرد رهگذر به‌عمد دوید و از جلوی فیل دور شد تا فیل از عروس بگذرد و به دنبال مرد برود. مرد، شاخه پربرگ درختی را گرفت و بعد هم به شاخه دیگری آویخت. شاخه‌ها را یکی‌یکی می‌گرفت و می‌رفت. فیل خشمگین، اول شاخه پربرگ را در هم شکست و ریزریز کرد و مدتی با آن مشغول بود. بعد به میان درختان دوید و رفت. مرد رهگذر وقتی از دورشدن فیل مطمئن شد، از لابه‌لای درختان برگشت. نزد عروس رفت و گفت: «خداراشکر که خلاص شدیم!». عروس هم به خاطر نجات جانش از مرد تشکر کرد. او شرمسار و غمگین بود که در چنین موقعی شوهرش به دادش نرسید و او را با فیل تنها گذاشت. در این موقع داماد و بقیه از این‌طرف و آن‌طرف بیرون آمدند. عروس با بغض گفت: «تو چه شوهری هستی که در هنگام خطر تنهایم گذاشتی و رفتی! خوب شد که انقدر زود توانستم تو را بشناسم».داماد و بقیه با شرمندگی سرشان را پایین انداختند. عروس گفت: «دیگر مرا با تو کاری نیست!» رهگذر به راه خود رفت و آن‌ها به راه خودشان (ص.۲۳ و ۲۴).

افسانه‌های شیرین و پندآموز از هندوستان در هشت جلد با عنوان هشت نهر به روایت مژگان شیخی به‌تازگی از سوی موسسه نشر و تحقیقات ذکر به چاپ رسیده است؛ هرکدام از هشت مجلد در ۴۸ صفحه و شمارگان هزار نسخه روانه بازار کتاب شده است.

با «از روزهای اردوگاه» آشنا شوید

ادبیات و مسئله حیای شرقی

رایزنی فرهنگی ایران در تونس در تازه‌ترین مطلب ارسالی خود به مهر به معرفی کتابی در حوزه ادبیات زندان پرداخته است. این متن درباره کتابی به قلم محمد الساسی المنصوری است. او در کتاب «من ایام المحتشد» (از روزهای اردوگاه) از زندگی خود سخن می‌گوید: یکی از پایه‌های پروژه بزرگی است که شاید روزی محقق گردد.

ادبیات زندان، جزء ادبیات سیره به شمار می‌رود که بیانگر جنبش‌های فکری و سیاسی در یک جامعه است. این نوع از کتاب‌ها به گستردگی در تونس بعد از انقلاب مردمی این کشور منتشر شدند و خوانندگان به واسطه کتاب‌های تعدادی از داستان سرایان و نویسندگان که از جمله آنان می‌توان به فتحی بلحاج، عبدالجبار المدوری، عمار الجماعی (دایی) و همچنین محمد الساسی المنصوری اشاره کرد، با این ادبیات آشنا شدند. گفتنی است محمد الساسی المنصوری مدتی پیش میهمان تریبون گفت‌وگوی فرهنگی بود و در برنامه‌ای تحت عنوان «ریزش متن بین لذت درد و لذت پاک شدن: خوانشی در داستان معاصر در تونس با مطالعه موردی کتابش به نام «من أيام المحتشد» حضور به هم رساند.

این داستان به گونه‌ای نوشته شده است که گویی یک متن کامل است و به شکل گفت‌وگو میان دو قهرمان بیان می‌شود: قهرمان رواینگر و پیرمردی که از یکی از باغ‌های صحرای تونس می‌آید که دست دانشجویانی آن را شکل داده است که به زور به خدمت نظامی برده شده‌اند. بیان این روایت، یک شب به طول می‌انجامد و این، داستان یک جرقه داستانی (فلش بک) یا سفر در زمان را در خود دارد که در آن، رخدادهایی روایت شده است که نویسنده در طول ۴۱۰ روز در پادگان رجیم معتوق در جنوب تونس در آن زندگی کرده است.

این گفت‌وگوی مجازی که محمد الساسی المنصوری را با تعدادی از خوانندگان، پژوهشگران و علاقه‌مندان به ادبیات به صورت کلی و به داستان تونسی به شکل ویژه گرد هم جمع کرده است، در چارچوب برنامه‌های کنگره گفت‌وگوی فرهنگی انجام می‌شود که دکتر رضا کامل الموسوی، ناظر بخش مطالعات زبانی «بیت الحکمه» عراقی مدیریت آن را بر عهده دارد. بیت الحکمه عراقی یک مؤسسه اندیشه‌ای علمی عراقی است که در سال ۱۹۹۵ تأسیس شد و در حوزه پژوهش و مطالعه تاریخ عراق و تمدن عربی و اسلامی و استفاده از آن در دوره حال و تثبیت روش گفت‌وگو بین فرهنگ‌ها و ادیان به گونه‌ای که به گسترش فرهنگ صلح و ارزش‌های رواداری دینی و همزیستی بین افراد و گروه‌ها کمک کند، فعال است.

محمد الساسی المنصوری جزئیات داستان خود را بیان نکرد و گفت که «خلاصه کردن متن داستان، به منزله کشتن آن است.» اما برخی از جزئیات را بیان کرد از جمله اینکه شخصیت‌های این داستان کاملاً واقعی هستند. او با سوز دل و آتش درون، از شرایطی که بخشی از مردمان هم‌نسل او در دهه‌های هشتاد و نود قرن گذشته در آن زیستند، سخن گفت و از آنچه که آن را «شیوع امور بی‌اهمیت و بی‌توجهی رسانه‌ها به مسائل جدی» خواند، ابراز ناراحتی کرد. وی بی‌آنکه به خود تردید راه دهد، خاطرنشان کرد: «ما در کشورهایی زندگی می‌کنیم که حاکمان بر ما حکم نمی‌رانند، بلکه تنها به این جرم که آزادی را طلب کردیم، با مجبور کردن ما به سرسپردگی و شکست شوکت‌مان به دنبال تفریح هستند.»

این نویسنده، به بیان گوشه‌ای از رنج‌هایی که در کنار دیگر دانشجویان حاضر در اردوگاه تحمل کرد، پرداخت و گفت: از میان سربازان، برخی بودند که تلاش داشتند تا از اردوگاه فرار کنند، اما تشنه در صحرا جان دادند و برخی دیگر، والدینشان را از دست دادند. برخی دیگر نیز هستند که خویشاوندانشان ازدواج کردند بدون اینکه آنها در لحظات شادی آنها یا در تشییع جنازه عزیزانشان حضور داشته باشند، چرا که حق مرخصی یا دیدار با خانواده و فامیل را نداشتند.

اما با وجود این تلخی‌ها، المنصوری می‌گوید که امروز، در شرایط «اشتیاق به آن بیابان» زندگی می‌کند که دانشجویانی که به سربازی فراخوانده شده بودند، آن را به «بهشتی پهناور» تبدیل کردند که مردم برای تفریح به آنجا می‌روند. برخی از آنها از تاریخچه آن مکان آگاهند و برخی دیگر از مشکلاتی که دانشجویان در این مکان تحمل کردند، بی‌اطلاعند.

این گفت‌وگو، بهانه‌ای برای توصیف برخی از شخصیت‌های اصلی این داستان برای شرکت کنندگان در این دیدارِ برخط و از راه دور بود و در واقع، فرصتی به شمار می‌آمد که نویسنده، دیدگاه‌های خود را درباره برخی از مسائل، از جمله عدم حضور زنان در این داستان و عدم ذکر اسامی جلادان و دلایل آن، شرح دهد.

این نویسنده معتقد بود با اینکه کاری که جلاد انجام می‌دهد، بسیار زشت است، اما «او به این کار مجبور است و از واقعیت افرادی که با آنها برخورد می‌کند، بی‌اطلاع است.» محمد الساسی المنصوری تا جایی پیش می‌رود که جلاد را «یک حالت از بیماری می‌خواند که باید مورد مطالعه اجتماعی قرار گیرد.»

وی در پاسخ به پرسش‌های برخی از حاضران در این گفت‌وگو، به صراحت گفت که آنچه در این سیره داستانی آمده است، بخش مهمی از آن چیزی است که حافظه او بعد از گذشت سه دهه، توانست آن را به یاد آورد و افزود: «برخی امور هست که انسان شرم دارد درباره آن سخن بگوید.» المنصوری سپس توضیح داد که حیای عربی و شرقی و روستایی و اخلاقی، به او اجازه نمی‌دهد که مسائل دیگری را که در مدت زندگی‌اش در اردوگاه، در زمان حکومت الحبیب بورقیبه، رهبر تونس به چشم دید، بیان کند.

وی همچنین تبیین کرد که این سیره داستانی، چیزی جز سنگ بنای یک پروژه بزرگ که شاید روزی محقق شود، نیست. و منظور او از پروژه، این است که روزی، همگان درباره این اردوگاه بنویسند. این نویسنده ضمن دعوت از همه کسانی که آن تجربه تلخ زندگی را پشت سر گذاشتند به مستند سازی آن، و با اشاره به سختی شرایطی که پشت سر گذاشت، این راه هم گفت که زندگی بدون تجارب سخت، هیچ ارزشی ندارد.

در همین چارچوب، دکتر الموسوی بر اهمیت تبدیل این سیره داستانی به یک داستان تلویزیونی تأکید و از ضرورت این امر سخن گفت که پژوهشگران به مسئله تبعید اجباری که دانشجویان در بسیاری از کشورهای عربی و اروپایی طعم آن را چشیدند، توجه نشان دهند و به دور از اجبارهای حکومت که بدون اطلاع از دلایل واقعی تحرک ملت‌ها تلاش می‌کند تا هر تحرکی را ایدئولوژیک بخواند، به دنبال دلایل سیاسی و انسان شناسانه آن بگردند.

شایان ذکر است که محمد الساسی المنصوری، استاد تمام برجسته و حائز رتبه استثنائی در زبان و ادبیات و تمدن عربی در دانشکده‌های تونس است و در سال ۲۰۰۶ توانست جایزه «مؤسسه عبدالعزیز سعود البابطین» در حوزه مطالعات ادبی را از آن خود کند. وی همچنین به داستان نویسی، نوشتن داستان از خود و نگارش سیره داستانی مشغول است. در سال ۱۹۸۶ یعنی در زمان حکومت بورقیبه، به دلیل شرکت در اعتراضات دانشجویی در دانشگاه به سربازی اجباری برده شد و حدود یک سال و دو ماه، در بازداشتگاه اصلاح و تربیت «رجیم معتوق» در دورترین نقاط صحرای تونس و در نزدیکی مرزهای الجزایر به سر برد. وی پس از آزادی، مطالعات دانشگاهی خود را ادامه داد و به درجه استادی و سپس در سال ۲۰۰۱ به استاد تمامی در رشته ادبیات و زبان و تمدن عربی دست یافت.

چاپ نخست کتاب «از روزهای اردوگاه» (سیره داستانی) در سال ۲۰۱۹ و چاپ دوم آن در سال ۲۰۲۱ روانه بازار شد. همچنین بخش نخست از کتاب «سرریز مشک» (زندگینامه) تحت عنوان «دردهای تولد و ترس از پرسش‌ها» در سال ۲۰۲۰ به بازار آمد.

توسط نشر مفاهیم؛

مجموعه‌داستان «بنفشه آفریقایی» منتشر شد

مجموعه‌داستان «بنفشه آفریقایی» نوشته ارغوان اشترانی و اردلان ناشر توسط نشر مفاهیم منتشر و راهی بازار نشر شد.

مجموعه‌داستان «بنفشه آفریقایی» نوشته ارغوان اشترانی و اردلان ناشر به‌تازگی توسط نشر مفاهیم منتشر و راهی بازار نشر شده است.

از ارغوان اشترانی پیش از این، سه‌کتاب «سایه‌ها»، «مرگ در سی و پنج‌سالگی» و «خاطرات یک بزمجه» منتشر شده‌اند.

این‌کتاب ۱۹ داستان کوتاه را با این‌عناوین در بر می‌گیرد: پلنگ سفالی، پرتاب، خاطرات یک بزمجه، مسافر شک، کلاغ پناهنده، عذرخواهی، آن مشتری، صندوق خانه، تخته نرد، ولنتاین، جنایات پنهان، راهب تبتی _ایرانی، اولین تصویر من، ک مثل کلاغ مثل کاپشن مثل کرونا، بنفشه آفریقایی، راز پری دریایی، خانم ترلان فقط موکل من بود، آبهای آزاد، سخنرانی.

اشترانی ابتدای کتاب از محمدرضا گودرزی تشکر کرده و به مخاطبانش گفته تمام شخصیت‌ها و اسامی داستان‌های این‌کتاب تخیلی‌اند و هر شباهتی با اشخاص حقیقی و حقوقی کاملا تصادفی است.

در قسمتی از این‌کتاب می‌خوانیم:

وای خدای من، بدبخت شدم. آخه این چه حماقتی بود که انجام دادم؟ مامان رو کارد بزنی خونش در نمی‌یاد. از صبح که مام‌سوری زنگ زده بهش و گفته من روی موبایل دایی تخته نرد صب کرده‌ام یکبند داره با من دعوا می‌کنه. تقصیر خودشونه. هی گفتم من رو نفرستید خونه مام‌سوری. پارسا گفت، گفتند مشکوک به کروناست و من رو به زور فرستادند خونه مادر جون. اون جور وقتها نمی‌گه بچه است کرونا نمی‌گیره؛ چون دنباله بهونه می‌گرده که با مامانم تنها باشه. چی بهتر از قرنطینه؟ من نباشم که از صبح تا شب بنشینن با هم بستنی بخورند و فیلم ببینند.

این‌کتاب با ۱۵۹ صفحه، شمارگان ۵۰۰ نسخه و قیمت ۴۰ هزار تومان منتشر شده است.